

وچا ویدی روان پس اذان بهشتی رهنورد و چرخگردانده  
اند میان آن وقایع خدای و بعد از آن بهشت گنیم یا رسول الله  
بود و اجماع فدای تو باد خواننده و بیار و چا ویدی روان  
و آنکه بهشت اختیار فرماید پس گفت نه والله با ما و کبر  
تو ای خدای و بهشت اختیار کردم و بخیر روز بعد از آن بخیر  
شد و قوی آنست بعد از آنکه همه ای را قیام استغفار کرد  
بخت روز یا بهشت روز دیگر پیش نبود و وفات یافت  
و در آن سال روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر است  
زید را با لشکری خود فرمود با ساز غزالی بدم کند روز دیگر  
اساخته را طلب داشت و فرمود که بموتل پذیر خود روز دیگر  
برسد ایشان بر سر ترا امیر لشکر گرداندم و در صبح غزالی  
آین کن و احوال و هفتاد، ایشان بسوزان و چون حق عشان  
ترا نظر بخشند چرا بخانه نل زیاد کن و دلیل از با خود طرد  
و جاسوس و خبر کور از پیش روانه گردان و در روز چهارشنبه  
پیغمبر علیه الصلوة و السلام تب و صداع پیدا شد و روز دیگر  
بیخ شسته علم از بهر اساخته بدست جبارل خود ساز فرمود و گفت  
نام خدای در سپیل الله غزالی و نمائند با آنرا مشغول شو  
و اسامه لشکر از در نه بیرون برد و در حرف فرمودند و همه با هم  
و انصار را بر بکو و عمر و سمرین اری و قاضی و سیدین زید را بر

اینکه بهشتی است  
و در آن سال روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر است  
زید را با لشکری خود فرمود با ساز غزالی بدم کند روز دیگر  
اساخته را طلب داشت و فرمود که بموتل پذیر خود روز دیگر  
برسد ایشان بر سر ترا امیر لشکر گرداندم و در صبح غزالی  
آین کن و احوال و هفتاد، ایشان بسوزان و چون حق عشان  
ترا نظر بخشند چرا بخانه نل زیاد کن و دلیل از با خود طرد  
و جاسوس و خبر کور از پیش روانه گردان و در روز چهارشنبه  
پیغمبر علیه الصلوة و السلام تب و صداع پیدا شد و روز دیگر  
بیخ شسته علم از بهر اساخته بدست جبارل خود ساز فرمود و گفت  
نام خدای در سپیل الله غزالی و نمائند با آنرا مشغول شو  
و اسامه لشکر از در نه بیرون برد و در حرف فرمودند و همه با هم  
و انصار را بر بکو و عمر و سمرین اری و قاضی و سیدین زید را بر

اینکه بهشتی است  
و در آن سال روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر است  
زید را با لشکری خود فرمود با ساز غزالی بدم کند روز دیگر  
اساخته را طلب داشت و فرمود که بموتل پذیر خود روز دیگر  
برسد ایشان بر سر ترا امیر لشکر گرداندم و در صبح غزالی  
آین کن و احوال و هفتاد، ایشان بسوزان و چون حق عشان  
ترا نظر بخشند چرا بخانه نل زیاد کن و دلیل از با خود طرد  
و جاسوس و خبر کور از پیش روانه گردان و در روز چهارشنبه  
پیغمبر علیه الصلوة و السلام تب و صداع پیدا شد و روز دیگر  
بیخ شسته علم از بهر اساخته بدست جبارل خود ساز فرمود و گفت  
نام خدای در سپیل الله غزالی و نمائند با آنرا مشغول شو  
و اسامه لشکر از در نه بیرون برد و در حرف فرمودند و همه با هم  
و انصار را بر بکو و عمر و سمرین اری و قاضی و سیدین زید را بر

عسید جراح و قضا و بن النمان حران لشکر بودند و بغزالی رفتند  
و بجای نشد پیغمبر علیه الصلوة و السلام کوهی را بر ما بحرین اول  
امیر لوط بند و این سخن باز رسانیدند پیغمبر صلی الله علیه  
و سلم ازین بغضب رفت و سخت رنجیده شد و پیرون  
ازد و عقاب بر سر جبارل بسته بود و قویینه بر دوش داشت  
و پیشتر وقت و عهد و ثنای خدای تعالی گنیم بعد از آن فرمود  
که ای خلاق این چه سختی است از بعضی از شما جباران  
اساخته بن زید بن رسیده است اگر طعن جباران و بی بر  
کنید بدستی که پیش این دامان پذیر او مد طعن گوید  
و اسامه او سزاوار امانت بود و پیرون او بد از وی بخیر  
ستوار امانت است و من او را از همه خلافتی دوست میدارم  
پس بجای وی نیلی کنید او از نیوان نتاست و با زید  
اندر دن رفت و دم ریح الاول بود و مسلمانان با اساخته  
بزار رفتند کوه کوهی رفتند و در اع پیغمبر علیه الصلوة  
و السلام کردند و حرف بعسکری رفتند و حضرت رسالت  
علیه الصلوة و السلام در عرض میکن شد و روز دیگر شبه عرض  
سخت گشته بود و اساخته از لشکر کاه بجزیره رساله رفت  
و پیغمبر علیه بود و قوی آنست که زبان جبارلش گرفته و در آن  
روز خود را در و در سنی جبارل را چکانند و زید و اسامه

Copyright © King Fahd University